



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات  
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر دوم: غنیمت در قرآن)  
سال چهارم  
تاریخ: ۱۵ مهر ۱۳۹۲  
مصادف با: ۱ ذی الحجه ۱۴۳۴  
جلسه: ۱۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در امر دوم از اموری بود که در مقدمه هفتم پیرامون تفسیر و منظور از غنیمت ذکر می‌کردیم؛ گفتیم غنیمت و لفظ غنم و مشتقات آن در شش موضع در قرآن وارد شده پنج آیه را قبلاً بیان کردیم و منظور و مراد از غنیمت را در این آیات بیان کردیم.

#### آیه ششم: انفال / ۴۱

«و اعلموا أنما غنمتم من شیءٍ فأن لله خمسهُ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل إن کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیءٍ قَدیر».

این آیه به همراه بعضی از آیات دیگر از سوره انفال در واقعه بدر نازل شده، در غزوه بدر کبری پیامبر گرامی اسلام برای ترغیب مجاهدین پاداش و اجوری را برای شرکت کنندگان در آن جنگ معین کردند؛ برای هر کاری یک اجر و پاداشی تعیین کردند مثلاً اگر کسی از افراد دشمن اسیر کند فلان پاداش و اگر کسی منطقه‌ای از دشمن را تصرف کند مثلاً فلان پاداش به او داده می‌شود یا اگر مثلاً کسی را به هلاکت برساند پاداش خاصی برایش بیان شده بود. این باعث شد آنهایی که جوان‌تر بودند و آمادگی و نیروی بیشتری داشتند شتاب کنند و در جنگ حاضر شوند ولی کسانی که کم توان بودند و پیرتر بودند آنها نتوانستند همراه با سایرین در این موفقیت‌ها حضور داشته باشند بعد از جنگ اختلاف شد بین مجاهدان بر سر تقسیم غنائم؛ روایاتی هم در این رابطه ذکر شده که هر کدام داستانی را نقل کرده‌اند.

آیه ۴۱ اگرچه نسبت به آیه اول متفاوت هستند از نظر معنی اما فی الجمله در شأن نزول این آیه گفته شده است که این آیه در غزوه بدر کبری نازل شده پس در اینکه مورد خاصی در نزول این آیه وجود دارد و شأن نزول خاصی دارد بحثی نیست لکن بحث در این است که «ما غنمتم» در آیه آیا مختص به غنائم دار الحرب است یا اعم از این معناست و شامل مطلق ما یصیبه الانسان یا مطلق ما یفوز الانسان به می‌شود؛ هر چه انسان بدست بیاورد چه در جنگ و چه در غیر جنگ.

چون این آیه عمده‌ترین دلیل بر وجوب خمس و مصارف خمس است، محل بحث واقع شده به خصوص التفات به ماده غنیمت و غنمتم در این آیه زیاد است و بین عامه و خاصه در این رابطه اختلاف جدی وجود دارد.

عامه عمدتاً تأکید دارند بر اینکه منظور از ما غنمتم اینجا خصوص غنائم جنگی می‌باشد مفسرین و فقهای عامه به مناسبت‌های مختلف این مطلب را ذکر کرده‌اند و استدلال‌هایی هم دارند که ما بعداً این استدلال‌ها را در هنگام نقل کلمات اعلام از عامه چه از مفسرین و چه از فقها نقل خواهیم کرد و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

از علمای خاصه هم بعضی در شمول ما غنمتم نسبت به غیر غنائم جنگی اشکال کرده‌اند که باید کلمات آنها را بررسی کنیم.

پس در واقع نسبت به «ما غنتم» یک نظریه این است که مختص به غنائم جنگی است. در مقابل مشهور یا اکثریت قریب به اتفاق علمای امامیه تأکید می‌کنند که مراد از «ما غنتم» مطلق فائده و منفعت‌هایی است که به انسان می‌رسد هر چیزی که فاز انسان به؛ هر چیزی که یصیبه الانسان.

حق این است که «ما غنتم» در اینجا معنای عامی دارد. البته کلمات بعضی مثل مقدس اردبیلی را ذکر خواهیم کرد. ایشان اینجا یک اشکالی دارد یا مثلاً صاحب مسالک الافهام که از کتب مربوط به آیات الاحکام است در شمول این لفظ نسبت به غنائم جنگی اشکال دارند، که عرض خواهیم کرد.

اما حق آن است که این غنائم مختص غنائم جنگی نیست؛

پنج دلیل و شاهد بر اثبات این ادعا ما می‌توانیم ذکر کنیم:

#### **شاهد و دلیل اول: معنای لغوی غنم**

شاهد اول خود معنای لغوی غنتم است؛ در بین اهل لغت تقریباً با بیانی که ما در امر اول داشتیم معلوم شد که لغوین فی الجملة اتفاق دارند بر اینکه غنم به معنای فوز و اصابه به شیء است حال بعضی قید عدم المشقة را ضمیمه کردند و بعضی این قید را ذکر نکردند ولی قدر متیقن از کلمات لغوین این شد که بالاخره غنیمت به معنای غنیمت جنگی فقط نیست یعنی در معنی و مفهوم غنیمت خصوصیت حرب و قتال اخذ نشده. این را در امر اول ما بدست آوردیم. حتی اگر آن معنای سوم و چهارمی را هم که کنار گذاشتیم در نظر بگیریم هیچ لغوی نیست که در معنای غنم خصوصیت حرب و قتال و جهاد را اخذ کرده باشد.

اگر معنای لغوی این است پس مقتضی برای حمل «ما غنتم» بر معنای لغوی وجود دارد؛ ما وقتی یک آیه قرآن را می‌خواهیم بررسی کنیم آن واژه و لفظ مورد نظر را در درجه اول اگر قرینه‌ای یا مانعی در برابرش نباشد حمل بر معنای لغوی باید کنیم باید ببینیم که در لغت و در عرف به چه معناست. پس با وجود چنین معنایی مقتضی برای تفسیر «ما غنتم» به مطلق فائده و منفعت هست.

تنها مانعی که اینجا وجود دارد و اتفاقاً مورد استناد علمای عامه هم قرار گرفته خصوصیت مورد یا قرینیت مورد و قرینیت سیاق آیات است؛ خیلی از آنان تصریح می‌کنند که بله معنای لغوی غنتم مطلق فائده است ولی با توجه شأن نزول آیه و مورد آیه ما ناچاریم غنتم را حمل کنیم بر خصوص غنائم دار الحرب. پس خصوصیت مورد یک مانعی است برای اینکه ما «ما غنتم» را به معنای عام تفسیر کنیم؛ این سخن، سخن باطلی است چون واضح است که مورد مخصص نیست اینکه آیه‌ای در مورد خاصی نازل شده باشد این "لا یوجب اختصاص الحکم به" اگر قرار بود مورد مخصص باشد اکثریت آیات قرآن این مشکل را داشت و هیچ حکمی از قرآن قابل استفاده نبود. در اکثر آیات قرآن یک موردی در آیات وجود دارد. یعنی آیات در یک مورد خاص نازل شده است و مورد هیچ گاه قرینیت ندارد و هیچ گاه موجب صرف ظهور لغات قرآن از معنای خودشان نمی‌شود.

مانع دوم سیاق است سیاق طبق یک احتمال ممکن است حمل بر همان مورد شود یعنی کسی بگوید سیاق آیات اقتضا می‌کند که «ما غنمتم» را حمل بر خصوص غنائم دار الحرب بکنیم؛ به عبارت دیگر یعنی مورد آیات این اقتضا را دارد. اگر کسی سیاق را به این معنی گرفت پاسخ معلوم است؛ وقتی می‌گوییم مورد مخصص نیست سیاق هم مخصص نیست.

ولی احتمال دوم هم در مورد سیاق این است که منظور از سیاق چیز دیگری باشد؛ یعنی بگوییم مورد یک معنی دارد و سیاق یک معنای دیگری دارد. فرق این است که منظور از مورد یعنی ظرف نزول آیه همان شأن نزول آیه، آن واقعه و حادثه و یا چیزی که این آیه به واسطه آن نازل شد و در آن ظرف نازل شد اما سیاق به این معناست که مجموعه‌ی کلام یک متکلم را باید دید یعنی یک جمله اگر در بین چند جمله واقع شده باید جملات قبل و بعد از آن را هم بررسی کرد. سیاق کلام یعنی مجموعه‌ی جملات و کلماتی که یک متکلم می‌گوید که به طور کلی این مجموعه آن جمله خاص را تفسیر می‌کند اگر با هم از نظر ظهور مخالفتی داشته باشند.

وقتی کسی سخنرانی می‌کند و جملاتی را پشت سر هم بیان می‌کند اگر کسی همه جملات قبل و بعد را کنار گذارد و خصوص یک جمله را اخذ کند و به ظهور آن اکتفا کند، این درست نیست. سیاق کلام یعنی به اصطلاح مجموع کلمات و جملات متکلم که قبل و بعد جمله مورد نظر بیان کرده و ربطی به مورد ندارد. احتمال دارد کسی ادعا کند سیاق این آیات اقتضا می‌کند و قرینه است بر اینکه مراد از «ما غنمتم» خصوص غنائم جنگی است چون این آیات مجموعاً درباره جهاد است؛ اگر قبل و بعد این آیه را ملاحظه فرمایید این در رابطه با جهاد و احکام جهاد سخن می‌گوید پس به قرینه‌ی سیاق این آیات ما می‌گوییم منظور از «ما غنمتم» خصوص غنائم جنگی است.

اگر این هم گفته شود آنگاه اینجا به طور کلی یک بحثی است که آیا واقعاً سیاق قرینیت دارد و اگر هم قرینیت داشته باشد مخصص هست یا نیست؟

سؤال: ظهور نسبت به معنای یک کلمه عام است لذا معنای یک کلمه چون خاص است بر عموم آن مقدم است.

استاد: یعنی می‌خواهید بگویید یک ظهوری برای مجموع کلمات درست شده یعنی سیاق ظهور در خصوصیت دارد ولی «ما غنمتم» ظاهر در مطلق فائده است. کسانی که این را می‌گویند همین را ادعا می‌کنند و می‌گویند که از سیاق آیات استفاده می‌شود منظور از غنیمت، غنائم جنگی است اما خصوص این جمله «ما غنمتم» از نظر معنای لغوی ظهور در مطلق غنائم دارد نه غنائم جنگی پس در این جمله ما دو ظهور داریم یکی ظهور در عام (مطلق فائده) و یکی ظهور در غنائم جنگی؛ معمولاً خاص قرینه بر عام است مثل اینکه شما می‌گویید اکرم العلماء الا الفساق با اینکه اکرم العلماء ظهور در عموم دارد ولی الا الفساق که کنار آن می‌آید یا یک قرینه منفصل کنار آن ذکر می‌شود، شما آن را قرینه قرار می‌دهید بر اینکه مراد از اکرم العلماء علمای عدول است چون می‌گویند خاص اقوی از عام و ظهور آن قوی‌تر از عام است.

اینجا هم می‌گویند سیاق، قرینه لفظی است بر اینکه منظور از غنیمت خصوص غنائم جنگی است. لذا سخن آنها زیاد هم بی اساس نیست باید بررسی شود.

در هر صورت نتیجه این است که بالاخره اگر اینها بگویند ما قرینه سیاق داریم و سیاق این آیات درباره جهاد است یعنی خصوص حرب و جهاد مورد نظر است لذا اگر چه غنمتم به حسب لغت یک معنای عامی دارد، این «ما غنمتم» مثل اکرم

العلماء است و قرینه سیاق مانند الا الفساق است و همان گونه که الا الفساق، العلماء را تخصیص می‌زند اینجا هم قرینه سیاق موجب می‌شود که «ما غنمتم» ظهور پیدا کند در خصوص غنائم جنگی.

حال آیا واقعاً سیاق قرینیت دارد؟ آیا سیاق می‌تواند این ظهور «ما غنمتم» در معنای عام از بین ببرد و منحصر در غنائم جنگی کند؟

اینجا بحث مفصلی باید بشود که مربوط به اینجا نیست ما ضمن اینکه برای سیاق مدخلیت قائلیم در ظهور کلام (حال ممکن است آن را از قبیل قرینه متصل بدانیم که مانع ظهور کلام است یا از قبیل قرینه منفصل بدانیم که مانع استقرار ظهور کلام است مثل آنچه که در خاص متصل و خاص منفصل می‌گوییم) اما در هر صورت اجمالاً سیاق هم به نظر ما مخصص نیست نه مورد مخصص است و نه سیاق و هیچ کدام موجب تخصیص «ما غنمتم» به خصوص غنائم جنگی نمی‌شوند. پس وقتی مقتضی برای عمومیت معنای «ما غنمتم» هست چون معنای لغوی آن این است و مانع هم یا خصوصیت مورد است یا قرینیت سیاق که هیچ کدام از این دو مانعیت ندارند پس مشکلی از این جهت نیست و «ما غنمتم» به معنای همه فوائدی است که نصیب انسان می‌شود.

اشکال ما به عامه این است که اگر بخواهد سیاق آیات موجب خصوصیت شود حتی غنائم دار الحرب را هم شامل نمی‌شود بلکه منحصر می‌شود در خصوص غنائم جنگ بدر؛ این «ما غنمتم» یعنی آنچه شما اخذ کردید که غنائم بدر باشد و فقط آن خمس دارد و غنائم سایر جنگ‌ها خمس ندارد پس به استناد این آیه و با قرینیت سیاق که شما ادعا می‌کنید فقط تعلق خمس به خصوص غنائم بدر ثابت می‌شود ولی غنائم جنگی که در سایر جنگ‌ها بدست می‌آید خمس آن قابل اثبات نیست چون سیاق در خصوص جنگ بدر است و غیر از آن خمس نخواهد داشت.

اینجا یک اشکال دیگری هم هست و آن اینکه غنیمت را خصوص غنائم جنگی می‌دانند ولی خمس را در مورد معادن هم ثابت می‌دانند، حال اگر این چنین است که منظور از غنیمت خصوص غنائم جنگی است به چه دلیل «ما غنمتم» شامل معادن می‌شود؟ اثبات وجوب خمس در معادن به استناد این دلیل دیگر صحیح نخواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»